



King Fahd University of Petroleum & Minerals

Copyright © King Fahd University

تا و از نطفه آن ماه باره	از خود جب ایدم و کرد و کس ایدم
سپه جو را تا خوا کرد و عریا	هر چند قطره ایدم ولی پسند ایدم
و کس ایدم که شسته ایدم در روان	ما کردم خود گای خود چون سر ایدم
شوان هر یک ساید ما تا کرد	چون در دو و اول اهل نظر ایدم
با خاک لقا و دینت که قسا ایدم	کودن باره ایدم که با بر ایدم
ایست بلای رفتن جان غیر بند	هر چند که شستم ولی بی شرا ایدم
هست بار از ما بی شفا نشود	ما اینچنین که از غی غفان ایدم
روز جزا کرده بر خسته ز کال	روشن شود بر بی جهان ایدم
از چاره بی نیاز بود در دو و اول عشق	
ما هر چندم ز غم طلبکار خاره ایدم	
ای غری که معلوی روم کند است	در شکم که چشمه در صبر خاره ایدم
چند و پروده دل با زه کلنا رزیم	ای خوش آن روز که هر که با زار ایدم
چکن با وی در بای ما شفق بیاز	به قدر خوشی که شسته چشم خاره ایدم
پسته زانکه که ایدم درین راه تکم	کوهر آینه را بر چنگ خاره ایدم

چون پسته آینه کجاست و کجاست	لبگی تا خبر بوده برین تا رزیم
چند و صفت چه یک در نظر خود خوار ایدم	الفت در رات که بر چرخ کلنا ایدم
تا که دم نظم زان فضا کردیم	بوی خوش کوزه بر شش شقی پسته ایدم
صایب اهل خزل شد روم کجاست	خاک در دوزخه مابین عالم غدا ایدم
از غم زلف تو در دام بلا افتادم	چه بود از بر سر ما بود کی افتادم
بر سر این لهرم که از بخت ایدم	در میان گل و در چوبت افتادم
پوسته بریکه با حبس چون ایدم	سبستی با بست که از بخت ایدم
بچنان منتظر بر نشستم خاره ایدم	کوید جز آبله در هر شب بافت ایدم
تقریب توستی بود پسته زانکه ایدم	پر سبب بر غفیله خاره ایدم
صایب است عشق بخون ایدم	
در کی بود کجاست کجی افتادم	
تا زان که هر خاطر پسته ایدم	شعری تا نویمان روز هر ایدم
تجربه ایدم بر بست کار خاره ایدم	بزرگ ابر و باران دم که ایدم
چسبش فاش که عالم تازه در بخت ایدم	چین باغ چون آب شفا ایدم

چشمه

چشمه